


## بررسی نظام اخلاقی اسلام از منظر آیت‌الله مصباح یزدی\*

حسین احمدی / دانشیار مرکز دایرةالمعارف علوم عقلی - اسلامی

hosseina5@yahoo.com  orcid.org/0000-0002-8209-1860

 <https://creativecommons.org/licenses/by-nc/4.0>

دریافت: ۱۴۰۱/۰۳/۰۸ - پذیرش: ۱۴۰۱/۰۵/۰۱

### چکیده

نظام اخلاقی اسلام گویای مجموعه‌ای هماهنگ و مرتبط از ارزش‌ها و لزوم‌ها درباره صفات نفسانی و رفتارهای اختیاری است که تمام آنها براساس جهان‌بینی اسلامی، هدف خاصی را پی می‌گیرند. آیت‌الله مصباح یزدی در تبیین این نظام اخلاقی، ارزش و لزوم اخلاقی را مبین رابطه متناسب و ضروری موجود میان صفات و رفتارهای اختیاری با نتایج آنها می‌داند. ایشان این رابطه را حاصل علیت تکوینی و محصول اراده الهی قلمداد می‌کند و نقش توحیدمحوری را افزون بر منشأ اخلاق، در لزوم نیت تقرب الهی فاعل اخلاقی از اراده بر انجام فعل تا وصول به هدف تبیین می‌نماید. آیت‌الله مصباح یزدی هدف اخلاق را نیز کسب کمالات متناسب با خلقت بشری دانسته است که از آن به «قرب به کمال مطلق» یا همان «قرب الهی» تعبیر می‌شود. راه وصول به این هدف را نیز به روش حصر عقلی در چارچوب اخلاق الهی، فردی، اجتماعی و زیست‌محیطی برمی‌شمرد. این تحقیق به روش توصیفی - تحلیلی، تبیین ایشان از نظام اخلاقی اسلام را منسجم، عقلانی، واقع‌گرایانه، دینی، مطلق‌گرایانه، وحدت‌گرایانه و شمول‌گرایانه می‌داند. این مقاله افزون بر توجه به آثار تبیین نظام اخلاقی اسلام از منظر ایشان، به چگونگی رابطه تولیدی حُسن فعلی از حُسن فاعلی و تناسب خودگرایی و خداگرایی پرداخته است.

**کلیدواژه‌ها:** نظام اخلاقی، نظام اخلاقی اسلام، حسن فعلی، حسن فاعلی، آیت‌الله مصباح یزدی.

## مقدمه

نظام اخلاقی اسلام یکی از مباحث فلسفه اخلاق و اخلاق هنجاری به حساب می‌آید که بر اساس مبانی معناشناختی، هستی‌شناختی، معرفت‌شناختی و منطقی منطبق بر دیدگاه اخلاقی اسلام با ساختاری منسجم معیار ارزش اخلاقی را تبیین می‌کند که در عین انسجام دارای جنبه‌های متنوعی است. این تحقیق به روش توصیفی - تحلیلی با مراجعه به کتب آیت‌الله مصباح سعی می‌کند تا جنبه‌های متنوع نظام اخلاقی اسلام را تبیین و توضیح دهد و ویژگی‌های این نظام را تشریح کند.

نظام‌های اخلاقی از یونان باستان را می‌توان به دو دسته تقسیم بندی کرد؛ نظام‌های اخلاقی سکولار و نظام‌های اخلاقی دینی. نظام‌های اخلاقی سکولار را می‌توان به دو دسته تقسیم کرد نظام‌های ما قبل از قرون وسطی و ما بعد از قرون وسطی که در دوره رنسانس تبلور پیدا کرد در حالی که در قرون وسطی اخلاق با دین مسیحیت همراه بود و مفاهیم اخلاقی از متون دینی اخذ می‌شد لذا از قداست خاصی برخوردار بود تا اینکه در قرون اخیر اخلاق بدون خدا در غرب مطرح شد (غرویان، ۱۳۹۱، ص ۴۰).

در میان اندیشمندان مسلمان برخی بخشی از کتب اخلاقی خود را و برخی کتاب خاص درباره نظام اخلاقی اسلام نگاشته‌اند؛ چنانکه محمد عبدالله دراز در کتاب *دستور الاخلاق فی القرآن* به وظیفه‌گرایی اخلاقی پرداخته است یا آیت‌الله مکارم در کتاب *اخلاق در قرآن* بر اساس تاریخ صفات، نظام اخلاقی اسلام را تبیین می‌کند؛ اما از میان اندیشمندان، آیت‌الله مصباح یزدی با انسجامی بی‌نظیر به جنبه‌های گوناگون این نظام اخلاقی در بخشی از کتب اخلاقی و فلسفه اخلاقی خود پرداخته است که در این تحقیق به جنبه‌های متنوع این نظام توجه شده است.

## ۱. مفهوم‌شناسی

نظام اخلاقی اسلام از سه واژه «نظام»، «خالق» و «اسلام» تشکیل شده است که ضرورت دارد نخست مقصود از این واژگان تبیین شود:

## ۱-۱. «نظام»

به مجموعه‌ای از واحدهای مرتبط با یکدیگر اطلاق می‌شود که در جهت خاصی عمل می‌کنند؛ مثلاً به مجموعه دستگاه‌های گوناگون یک حکومت که در جهت اداره یک مملکت فعالیت می‌کنند، «نظام حکومتی» می‌گویند.

## ۱-۲. «اخلاق»

منظور از «اخلاق» صفات نفسانی و رفتارهای اختیاری در جهت تأمین زندگی مطلوب و سعادت است.

## ۱-۳. «اسلام»

مقصود از «اسلام» دین مبین اسلام است. از این رو نظام اخلاقی اسلام گویای مجموعه‌ای هماهنگ و مرتبط از ارزش‌ها و لزوم‌ها درباره صفات نفسانی و رفتارهای اختیاری است که تمام آنها براساس جهان‌بینی خاص (مصباح یزدی، ۱۳۹۱ الف، ج ۱، ص ۹۸)، هدف واحدی دارند (مصباح یزدی، ۱۳۹۱ ب، ص ۱۳۹).

البته آیت‌الله مصباح یزدی در تبیین رابطه اخلاق و دین، دین اسلام را برای اخلاقی بودن لازم دانسته و اخلاق را جزئی از دین قلمداد کرده است؛ زیرا دین و اخلاق رابطه‌ای انداموار (ارگانیکی) دارند (مصباح یزدی، ۱۳۸۸، ص ۱۸۶).

#### ۴-۱. «نظام اخلاقی اسلام»

نظام اخلاقی اسلام با دیگر نظام‌های اخلاقی شباهت‌ها و تمایزهایی دارد. اصول موضوعه مشترک تمام نظام‌های اخلاقی - دست‌کم - سه چیز است:

اول آنکه افعال و صفاتی را ارزش‌گذاری می‌کنند که از روی اختیار کسب شده باشند (مصباح یزدی، ۱۳۸۴، ص ۳۲۸).

دوم آنکه تمام نظام‌های اخلاقی به دنبال وصول به مطلوب نهایی هستند، وگرنه نمی‌توانند نظام اخلاقی داشته باشند. سوم آنکه یگانه راه وصول به سعادت را انجام رفتار اخلاقی می‌دانند (مصباح یزدی، ۱۳۹۱ الف، ج ۱، ص ۳۰). البته بسیاری از نظام‌های اخلاقی به این اصول توجه تفصیلی نداشته و آنها را به‌مثابه اصول موضوعه خود مطرح نکرده‌اند؛ اما با تجزیه و تحلیل به این نتیجه می‌رسیم که هریک از نظام‌های اخلاقی این سه اصل را - هرچند به‌صورت ارتکازی و اجمالی - می‌پذیرند (مصباح یزدی، ۱۳۹۲، ص ۴۹).

نظام اخلاقی اسلام با نظام‌های اخلاقی دیگر - دست‌کم - در جهان‌بینی، مصداق سعادت و راه‌های وصول به سعادت تمایز دارد (همان، ص ۶۲). جهان‌بینی اسلامی ریشه دو تمایز دیگر هم محسوب می‌شود. نظام اخلاقی اسلام - دست‌کم - بر سه اصل جهان‌بینی اسلامی استوار است:

یکم. چیستی رابطه انسان و رفتار وی با مبدأ آفرینش؛

دوم. بُعد نفسانی انسان در اخلاق، بُعد اصلی انسان لحاظ می‌شود.

سوم. رابطه انسان با معاد که در هدف نهایی و سعادت اخروی انسان نقش مهمی دارد.

با توجه به این سه تمایز که پایه‌های نظام اخلاقی اسلام محسوب می‌شوند، این نظام را تبیین می‌کنیم، سپس به بحث راه‌های وصول به سعادت می‌پردازیم:

#### ۲. جهان‌بینی نظام اخلاقی اسلام

ریشه تمایز نظام‌های اخلاقی در اختلاف جهان‌بینی‌هاست. از این‌رو رابطه عمیقی میان جهان‌بینی و نظام اخلاقی وجود دارد که در تبیین سه اصل یادشده در جهان‌بینی اسلامی، به ارتباط این سه اصل با نظام اخلاقی اسلام پرداخته خواهد شد.

#### ۱-۲. نقش خدامحوری در نظام اخلاقی اسلام

«نظام» به مجموعه‌ای به‌هم‌پیوسته و هماهنگ گفته می‌شود. عامل پیوستگی و هماهنگی نظام اخلاقی اسلام، توحید است. توحید واقعی - دست‌کم - از سه جهت در نظام اخلاقی اسلام این پیوستگی و هماهنگی را ایجاد می‌کند:

نخست. از جهت مبدأ بودن خدا در خلق انسان و افعالش به‌مثابه فاعل اخلاقی؛ دوم. از جهت نیت تقرب الهی داشتن فاعل در تمام افعال اخلاقی که تنها ملاک ارزش اخلاقی در اسلام محسوب می‌شود.

سوم. از جهت تقرب وجودی پیدا کردن به خدا در سعادت اخروی که هدف نهایی اخلاق به حساب می‌آید. در ادامه، به جهات یادشده می‌پردازیم:

### ۱-۲. مبدأ بودن خدا در خلق انسان و افعالش

فاعل اخلاقی یکی از ارکان هر نظام اخلاقی به حساب می‌آید و مهم‌ترین نقش را ایفا می‌کند؛ زیرا عامل ایجاد ارزش به حساب می‌آید. نظام اخلاقی اسلام افزون بر مخلوق بودن فاعل اخلاقی، به عین ربط و فقر محض بودن فاعل اخلاقی نیز معتقد است و با دلیل عقلی نوع رابطه انسان و خدا را اثبات می‌کند. همچنین افزون بر اعتقاد به مختار بودن فاعل اخلاقی، معتقد است: این اختیار در طول اختیار خداست، به‌گونه‌ای که خداوند لحظه به لحظه اراده فاعل اخلاقی را ایجاد می‌کند تا فاعل اخلاقی بتواند با این اختیار افاضه‌شده، فعل اخلاقی را انجام دهد. از این‌رو در نگاه توحیدی، به‌ویژه توحیدِ افعالی، تمام افعال انسانی به خداوند متعال نسبت داده می‌شود. خالقیت خدا تنها در منشأ وجود فاعل اخلاقی و آغاز حرکت اخلاقی خلاصه نمی‌شود، بلکه در طول انجام فعل اخلاقی نیز نقش برجسته‌ای دارد و سبب توجه به بروز ربوبیت تکوینی حضرت حق می‌شود که با اعتقاد به این نوع توحید و احساس نیاز همیشگی، بندگی و عبودیت در اخلاق که ریشه تمام فضایل اخلاقی به حساب می‌آید، حاصل می‌شود.

### ۲-۱-۲. نیت تقرب الهی داشتن فاعل در تمام افعال اخلاقی

جهت دوم توحیدمحوری در حین انجام افعال اختیاری است که نظام اخلاقی اسلام تمام ارزش اخلاقی را به نیت تقرب الهی وابسته می‌داند؛ زیرا:

اولاً، امکان دارد فعلی ظاهراً نیکو باشد، اما با نیت صحیح انجام نشود؛ مانند اینکه انسان به فقیری از روی خودنمایی صدقه بدهد. این نوع افعال به ظاهر حُسن فعلی دارند، اما حُسن فاعلی ندارند و چه‌بسا وصول به مقصود که فهم و تحسین دیگران است، سبب بی‌آرویی و آزار فقیر شود و این در زمره بدی‌های اخلاقی قرار می‌گیرد. نظام اخلاقی اسلام عقلائی است و افعال و صفات اخلاقی بدون حُسن فاعلی هیچ ارزش اخلاقی ندارند، اگرچه ممکن است فواید دنیوی (مانند شهرت) در پی داشته باشند.

ثانیاً، حُسن فعلی افعال ریشه در حُسن فاعلی دارد، به‌گونه‌ای که شاکله فعل به سبب حُسن فاعلی شکل می‌شود و می‌توان به آن حُسن فعلی واقعی را نسبت داد. شاید به همین علت است که برخی مانند آیت‌الله مصباح یزدی حُسن فاعلی و نیت تقرب الهی داشتن فاعل را به منزله روح عمل گرفته‌اند (مصباح یزدی، ۱۳۸۰، ص ۳۳۳؛ همو، ۱۳۸۴، ص ۳۳۷).

درباره رابطه حسن فاعلی و حسن فعلی در جایگاه بعد نفسانی انسان و با تفصیل بیشتر، در راه وصول به سعادت بحث خواهد شد.

### ۳-۱-۲. تقرب وجودی پیدا کردن به خدا در سعادت اخروی

جهت سوم توحیدمحوری تقرب وجودی پیدا کردن فاعل اخلاقی است که در سعادت حقیقی محقق می‌شود، با توجه به اینکه آیت‌الله مصباح مصداق سعادت حقیقی انسان را در سعادت اخروی می‌داند و سعادت دنیوی را بر اساس سعادت اخروی تبیین می‌کند (مصباح یزدی، ۱۳۹۱ الف، ص ۹۳-۹۴) لذا حقیقت تقرب وجودی انسان به خدا در سعادت اخروی محقق می‌شود.

### ۳-۲. جایگاه بُعد نفسانی انسان در نظام اخلاقی اسلام

در انسان‌شناسی اسلامی اثبات می‌شود که انسان دارای دو بُعد جسم و روح است و بعد اصلی انسان، روح اوست؛ زیرا بقای وی به روح است و اخلاق مربوط به صفات روحانی و نفسانی انسان است. بنابراین، صفات جسمانی مانند جسمین بودن و خوش هیکل بودن به اخلاق مربوط نمی‌شود، بلکه به رفتار و صفات اختیاری و نفسانی بررسی می‌گردند و در نتیجه اخلاق نیز از سنخ نفسانی و روحانی است؛ زیرا بُعد اصلی انسان روح انسان است که بعد از مرگ بدن، حیات و بقا دارد و اخلاق درصدد تبیین راهی برای سعادت همیشگی انسان است.

همیشگی سعادت زمانی محقق می‌شود که اولاً، سعادت را سعادت بدانیم، و ثانیاً، آنچه را سعادت دانسته‌ایم و به آن گرایش داریم، واقعاً سعادت انسانی باشد. اگر مربوط به حیثیت نفسانی و روحانی بشر باشد به تبع روح بقا خواهد داشت. آنچه در اخلاق حیثیت نفسانی دارد حُسن فاعلی است، نه حُسن فعلی و رفتار جوارحی.

حُسن فعلی فوایدی دارد، اما بقای این فواید به بقای حُسن فاعلی بستگی دارد. اگر کسی به نیت شهرت در میان مردم هم‌عصر خود، کار پسندیده‌ای انجام دهد، این نتیجه ممکن است حاصل شود، اما محدود به شهرت موقتی خواهد بود. حتی اگر به نیت شهرت در تمام اعصار، کار خیری که در این دنیا ماندنی است انجام دهد، باز محدود به قلمرو دنیایی خواهد بود. اما اگر فاعل اخلاقی فعلش را به این نیت انجام دهد که فواید آن را در آخرت که بقا دارد، برداشت کند این فواید از ابدیت برخوردار خواهد بود. پس بقای نتایج حسن فعلی نیز به متعلق نیت و حسن فاعلی بستگی دارد و کمیت و کیفیت کار هم تابع انگیزه کار است (مصباح یزدی، ۱۳۸۴، ص ۳۳۸).

### ۳-۲. نقش معادباوری در نظام اخلاقی اسلام

با تبیین اخیر درباره بقای فواید نفسانی اخلاق، نقش معادباوری در نظام اخلاقی اسلام تاحدی مشخص شد؛ اما توجه به دو نکته برای تأثیر معادباوری اهمیت دارد:

اول آنکه دنیا‌گرایان با محدود کردن فواید اخلاق، بسیاری از جنبه‌های اخلاق را از دست می‌دهند و با تکیه بر بخش کوچکی از نتایج اخلاق، به حقیقت اخلاق پی نخواهند برد. ولی معادباوران چیزی را از دست نمی‌دهند، بلکه معادباوری با حفظ سعادت دنیوی که لذت برتر، سود برتر، قدرت برتر، آرامش خاطر برتر و... را شامل می‌شود، سعادت اخروی را که بقای تمام کمالات است، دربرمی‌گیرد.

دوم آنکه معادباوری و بقای اخلاق نباید تفسیر دنیوی پیدا کند؛ مانند اینکه بخواهیم فایده اخلاق را بقای نام خیر در میان مردم بدانیم، بلکه فایده اخلاق نزدیک شدن هرچه بیشتر انسان به کمال مطلق (یعنی خدا) است که انسان با نفس کمال جوی خود قادر به کسب آن خواهد بود.

### ۳. راه وصول به سعادت

نظام اخلاقی اسلام وصول به سعادت را که هماهنگ با فطرت انسانی و نظام تکوین تنظیم کرده است، از مسیر اخلاق الهی، فردی، اجتماعی و زیست محیطی می‌داند. رفتارهای انسان را می‌توان از حیث عقلی به چهار دسته یادشده تقسیم کرد (مصباح یزدی، ۱۳۹۱ الف، ج ۱، ص ۲۱۴-۲۱۷) - که بیان آن خواهد آمد:

۱. مقصود از «اخلاق الهی» رفتاری است که مستقیم با خدا ارتباط دارد؛ مثل توکل به خدا و استعانت از او (همان، ص ۲۱۵).

۲. منظور از «اخلاق فردی» رفتارِ صرفاً مربوط به شخص فاعل است؛ مانند شکمبارگی و زهد.

۳. در «اخلاق اجتماعی» ارزش و لزوم رفتارهایی بیان می‌شود که انسان با دیگران ارتباط دارد؛ مانند صدقه دادن که باید فقیری باشد تا فاعل اخلاقی به او صدقه بدهد.

۴. مقصود از «اخلاق زیست محیطی» نیز رفتار اختیاری انسان در رابطه با محیطی است که انسان در آن زندگی می‌کند، اعم از جانداران و غیرجانداران؛ مانند قطع درختان و آتش زدن جنگل‌ها.

تبیین عقلی دسته‌بندی رفتار یادشده چنین است که رفتار اختیاری انسان یا بجز خودش با کسی ارتباط ندارد یا با غیر خودش ارتباط دارد. صورت اول مانند شهوترانی که به نام «اخلاق فردی» شناخته می‌شود. صورتی که رفتار اختیاری انسان با غیر او ارتباط دارد، آن غیر، یا خداست یا غیر خدا. اگر خدا منظور باشد، اخلاق الهی به حساب می‌آید، و اگر رفتار اختیاری انسان با غیر خدا مرتبط باشد، آن غیر خدا، یا انسان دیگری است یا غیرانسان. اگر انسان باشد با عنوان «اخلاق اجتماعی» از آن بحث می‌شود، و اگر غیرانسان باشد، «اخلاق محیط زیست» نامیده می‌شود. محیط زیست انسان، جانداران و غیرجانداران را دربر می‌گیرد (همان، ص ۲۱۵-۲۱۶).

البته برخی رفتارها و صفات با توجه به گوناگونی متعلقشان، ذیل بیش از یک دسته از رفتارهای فوق قرار می‌گیرند؛ مانند صبر در مقابل طاعت و گناه که ذیل اخلاق الهی قرار می‌گیرد، و صبر در مقابل ناملایمات و مصیبت که ذیل اخلاق فردی قرار می‌گیرد. همچنین به برخی از رفتارها و صفات از حیث‌های گوناگون می‌توان نگریست؛ مانند علم‌آموزی که می‌توان آن را در «اخلاق فردی» قرار داد، درحالی‌که از اخلاق علم‌آموزی که فراگیر باید در قبال معلم رعایت کند در «اخلاق اجتماعی» بحث می‌شود.

تبیین نظام اخلاقی اسلام در چارچوب یادشده با توجه به عوامل تأثیرگذار در این رفتارها خواهد بود؛ یعنی عوامل بینشی و گرایشی مؤثر در رفتارهای چهارگانه یادشده ارائه خواهد شد و این عوامل سبب ایجاد گُش و رفتارهای چهارگانه انسانی خواهند گردید و بر اثر تکرار، عادت رفتاری و به تبع آن، صفت پایدار به صورت ملکه در انسان ایجاد خواهد شد.

البته قبل از پرداختن به رفتارهای چهارگانه، بحث «نیت» که همچون نخ تسبیح و روح رفتار در تمام رفتارهای نظام اخلاقی اسلام وحدت‌بخشی می‌کند و سبب هدایت رفتارها به سعادت‌بخشی می‌شود، بیان خواهد شد. برای رفتار اختیاری، افزون بر معرفت، گرایش هم لازم است و معرفت شرط لازم گرایش و محبت است، اما شرط کافی نیست؛ زیرا باید افزون بر بینش، متعلق بینش با انسان سازگاری داشته باشد تا گرایش حاصل شود و زمانی ملائمت حاصل می‌شود که متعلق معرفت، نیازی از انسان را تأمین کند و نقضی را از انسان برطرف سازد یا کمالی به انسان بیفزاید.

بیان قرآن درباره دانشمندانی که دانسته‌هایشان را از روی ظلم انکار کردند، مؤید این است که معرفت در ایجاد رفتار کافی نیست، بلکه به گرایش هم نیاز داریم. قرآن می‌فرماید: «وَجَحَدُوا بِهَا وَاسْتَيْقَنَتْهَا أَنفُسُهُمْ ظُلْمًا وَعُلُوًّا فَانظُرْ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُفْسِدِينَ» (نمل: ۱۴).

میل‌های انسان به چهار دسته تقسیم می‌شوند که عبارتند از: گرایش (مانند خوردن و آشامیدن)؛ عواطف (مانند عاطفه مادر به فرزند)؛ انفعالات (مانند حالات روانی منفی حاصل از ضرر یا ناخوشایندی نسبت به کسی)؛ و احساسات. احساسات مختص انسان هستند و گرایش‌های دیگر مشترک بین حیوان و انسان به حساب می‌آیند. احساساتی مانند تعجب، تجلیل، عشق و پرستش مختص انسان شمرده می‌شوند (مصباح یزدی، ۱۳۹۱، ج ۱، ص ۴۱۳-۴۱۴).

در تعارض امیال، بحث «گرایش» مطرح می‌شود که انسان کدام میل را و به چه علتی ترجیح می‌دهد؟ برخی مانند سقراط و افلاطون، عامل شناخت را تنها ملاک ترجیح امیال دانستند؛ اما با بیانی که ذکر شد - مبتنی بر اینکه برخی افراد در عین یقین داشتن، انکار می‌کنند - مشخص می‌شود که شناخت صرف تنها علت ترجیح میل نیست، ضعف عواملی مانند نبود انگیزه و میل مناسب نیز سبب ضعف اراده برای انجام فعل می‌شود. پس باید برای ایجاد و افزایش انگیزه و میل مناسب رفتارهای خوب اخلاقی تلاش کرد.

با توجه به اینکه هدف مطلوب در نظام اخلاقی اسلام، وصول به سعادت و قرب الهی است، باید نیت وصول به این هدف در تمام افعال اخلاقی لحاظ شود تا نتیجه حاصل گردد؛ زیرا اگر کسی می‌خواهد به مقصدی مانند کربلا برسد، باید نیت و هدف خود را رسیدن به این مقصد قرار دهد، و اگر نیت خود را رسیدن به مکانی غیر کربلا - به‌ویژه در جهتی مخالف کربلا - در نظر بگیرد، به کربلا نخواهد رسید؛ زیرا این دو هدف مسیری متفاوت دارند. از این رو نیت قرب الهی در تمام رفتارهای اختیاری باید وجود داشته باشد تا مسیر را متناسب با هدف انتخاب کند و هدف حاصل شود. مسیر وصول به این هدف از اخلاق الهی، اخلاق فردی، اخلاق اجتماعی، اخلاق زیست‌محیطی می‌گذرد.

#### ۴. توحیدمحوری

مهم‌ترین ویژگی نظام اخلاقی اسلام «توحیدمحوری» است. توحیدمحوری اسلام توحیدمحوری غیرمحرّف است که با واقعیت و عقلانیت سازگاری دارد. برای مثال، اسلام صلح را هدف نهایی نمی‌داند. از این رو صلح با ذلت را

نمی‌پذیرد، بلکه توحیدمحوری «عزت طلبی» را که موجب قرب الهی است، ترویج می‌کند، اگرچه انسان برای عزتش مجبور به دفاع و جنگ شود. از این رو واقعیت این است که تا جهان برقرار است، ظالم وجود دارد؛ زیرا لازمه نظام احسن وجود ظالم است، اما صلح با ظالم، جز ظالم‌پروری و ذلت سازشکار ارمغانی نخواهد داشت. پس توحیدمحوری دوستی با دشمن و ظالم را نمی‌پذیرد (صدوق، ۱۳۶۲، ص ۸)؛

همچنین دیدگاه توحیدمحوری اسلام نظریه «امر الهی» را بر نمی‌تابد؛ زیرا این دیدگاه عقل‌گرایی اخلاقی را مردود می‌شمارد، در حالی که یکی از ویژگی‌های نظام اخلاقی اسلام «عقل‌گرایی» است. آیت‌الله مصباح یزدی دیدگاه اشاعره را نیز رد می‌کند (مصباح یزدی، ۱۳۸۴، ص ۹۵-۱۰۳).

باید توجه داشت که منظور از «نیت» نیت واقعی است؛ مانند قصد کردن مسافر که زمانی قصد ده روز کردن برای تمام بودن نماز او محقق می‌شود که به‌واقع قصد ده روز ماندن در جایی را داشته باشد، وگرنه مادام که به‌واقع نمی‌خواهد ده روز را در غیرموطن بماند با گفتن و در ذهن گذراندن صرف، قصد ده روز برایش محقق نمی‌شود و به تبع آن، نمازش هم تمام نخواهد بود.

دست‌کم سه نتیجه بر واقعی بودن نیت بار می‌شود:

یکم. نیت واقعی برای خدای یگانه اقتضای نفی طاغوت را نیز دارد. از این رو شرک در نیت سبب بطلان عمل می‌شود و عمل را به هدف و مقصد که کمال حقیقی است، نمی‌رساند.

دوم. میان حُسن فاعلی و حُسن فعلی باید سازگاری برقرار باشد. این سازگاری را می‌توان از دو جنبه سلبی و ایجابی تبیین کرد.

منظور از «جنبه سلبی» سازگاری میان حسن فعلی و فاعلی این است که اگر فعلی حُسن فعلی نداشته باشد، آثار نیک هم نخواهد داشت و نمی‌تواند با نیت توحیدی به‌جا آورده شود؛ مانند روزه‌خواری علنی در ماه مبارک رمضان، ترس از غیرخدا، آسیب رساندن بی‌سبب به طبیعت که موجب بی‌اعتباری فاعل نزد مردم می‌شود و نمی‌توان با قصد قربت آنها را انجام داد؛ یعنی به نیت قرب الهی نمی‌توان در ماه مبارک رمضان آشکارا روزه‌خواری کرد.

اما اگر فعلی حُسن فعلی داشته باشد (مانند توکل به خدا، استعانت از او، شجاعت و کاشتن درخت که به نیت محبوبیت در میان مردم انجام شود) با توجه به اینکه افعال یادشده مطلوب و محبوب مردم است، به نتیجه مطلوب خواهد رسید. از نگاه نظام اخلاقی اسلام، چنین نیتی در صورتی که به عنوان نیت توحیدی نباشد، هرگز نمی‌تواند انسان را به هدف اخلاق یعنی قرب الهی و خدایی شدن برساند؛ زیرا اساساً هیچ توجهی به خدا و کمال نفس و تکامل روحی خود ندارد، بلکه بیشتر به هدف کسب سرمایه یا اعتبارات اجتماعی مانند شهرت و مقام است که به آن می‌رسد.

«جنبه ایجابی» سازگاری میان حُسن فاعلی و حُسن فعلی این است که حُسن فاعلی به‌منزله روح عمل قلمداد می‌شود (مصباح یزدی، ۱۳۸۰، ص ۲۳)؛ بدین معنا که حسن فاعلی به‌منزله علت غایی است و فعلی حُسن به حساب می‌آید که با هدف سنخیت داشته باشد، به‌گونه‌ای که بتوان با آن به هدف رسید. از این رو برای رسیدن به



قرب الهی، هم باید فعل متناسب با قرب الهی باشد و هم باید نیت تقرب الهی را داشته باشد تا به آن برسد. پس هدف براساس توحیدمحوری، حلقه وصل حسن فعلی و فاعلی قلمداد می‌شود.

با توجه به نقش مهم توحیدمحوری که ظهور در حُسن فاعلی و متعلق نیت دارد، آیات و روایات اصالت داشتن نیت و وابستگی شاکله عمل به متعلق نیت را می‌رسانند، به‌گونه‌ای که نیت عمل متناسب و هم‌سنخ با خود را می‌طلبد و نیت به آن شکل و قالب الهی می‌دهد؛ مانند روایتی از امام صادق علیه السلام که می‌فرماید: «الْثَّيْبَةُ أَفْضَلُ مِنَ الْعَمَلِ، أَلَا وَإِنَّ الثَّيْبَةَ هِيَ الْعَمَلُ (ثُمَّ تَلَا قَوْلَهُ عَزَّوَجَلَّ): "قُلْ كُلُّ يَعْمَلُ عَلَى شَاكِلَتِهِ!؛ يَغْنَى عَلَى نَيْتِهِ» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۲، ص ۱۶). پس اگر کسی در رفتار خود، قصد کسب محبوبیت اجتماعی یا قدرت اجتماعی یا سود و لذت فردی و اجتماعی داشته باشد، به همان هدف می‌رسد؛ همان‌گونه که قرآن کریم می‌فرماید: «مَنْ كَانَ يُرِيدُ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا وَ زِينَتَهَا نُوفَ إِلَيْهِمْ أَعْمَالُهُمْ فِيهَا وَ هُمْ فِيهَا لَأَيُّحْسُونَ» (هود: ۱۵).

## ۵. بینش و گرایش در توحیدمحوری

با توجه به مباحث فوق، می‌توان گفت: نیت توحیدمحوری به روح عمل می‌ماند که بر نوع و نتیجه عمل تأثیر می‌گذارد. از این‌رو دو عامل بینشی و گرایشی که نوع نیت را ایجاد می‌کنند، حائز اهمیت بسیارند. نیت عمل جوانحی به حساب می‌آید و اعمال جوانحی و جوارحی هم‌سنخ خود را برمی‌گزیند و سبب ایجادشان می‌شود تا آثار آن عمل به بار نشینند. پس زمانی اثر عمل اخلاقی نتیجه می‌دهد که بینش، گرایش و کُنش صحیح محقق شود و یکی بدون دیگری اثر مورد انتظار اخلاقی را در پی نخواهد داشت.

البته بینش رابطه‌ای به‌هم‌پیوسته با گرایش انسانی دارد، به‌گونه‌ای که هرچه بینش بیشتر شود امکان افزایش گرایش بیشتر خواهد بود، و هرچه گرایش بیشتر شود علاقه به افزایش بینش بالاتر می‌رود و نتیجه آن افزایش بینش خواهد بود. افزایش بینش و گرایش انسان نسبت به یک واقعیت، رفتار و کُنش مشتاقانه و هم‌سنخ با آن بینش و گرایش را به دنبال دارد و آن رفتار مشتاقانه سبب افزایش بینش و گرایش انسان در آن زمینه خواهد شد تا زمانی که مانعی سبب قطع این رابطه متقابل شود.

با توجه به اینکه نیت یک رفتار جوانحی است، مانند دیگر رفتارها براساس بینش و گرایش شکل می‌گیرد. بینش و گرایش صحیح مانند دو بال، حرکت انسان را به سمت رفتار صحیح هدایت می‌کنند. جریان خوارج غلبه خداگرایی (گرایش) بر خداشناسی صحیح (بینش) به حساب می‌آید که سرانجام، به خاطر خدا با منصوب خدا، امیرالمؤمنین علیه السلام جنگیدند. جریان طلحه و زبیر نیز نمونه غلبه هواپرستی بر خداگرایی محسوب می‌شود که حب جاه و مقام باعث جنگ جمل شد.

از این‌رو خداشناسی با خداگرایی ایمان به خدا را در قلب انسان ایجاد می‌کند. ایمان به خدا باور قلبی داشتن به خدای یگانه و مطلق است که متناسب با ایمان، صفت «تقوای الهی» در انسان شکل می‌گیرد، و این صفت سبب

بروز افعال اخلاقی پسندیده از انسان می‌شود. روایتی از امام علی علیه السلام در این باره نقل شده است که می‌فرماید: «التقوی رئیس الأخلاق» (تمیمی آمدی، ۱۴۱۰ق، ص ۴۵).

البته باید توجه داشت ایمان به وسیله متعلقش که خداست، ارزش پیدا می‌کند و اگر متعلق ایمان غیر خدا باشد (مانند ایمان به طاغوت) هیچ ارزشی نخواهد داشت و سبب حصول تقوای الهی نمی‌شود. برای توضیح بیشتر، از خداشناسی و خداگرایی در نیت و رابطه ایمان به خدا و تقوای الهی به صورت مستقل بحث می‌کنیم:

## ۶. خداشناسی

انسان برای وصول به هدف اخلاق، باید بیشترین تلاش خود را برای خداشناسی در نیت به کار برد؛ زیرا بینش توحیدی در رفتار جوانحی و نیت جریان دارد و نیت الهی داشتن در تمام رفتارهای اخلاقی، اعم از اخلاق الهی، فردی، اجتماعی و زیست‌محیطی سریان پیدا می‌کند. هر قدر شناخت بینشی در اخلاق توحیدی بیشتر باشد، رفتار اخلاقی از درجه مقبول‌تری برخوردار خواهد بود و آثار وجودی بیشتری بر جای خواهد گذاشت.

منظور از «خداشناسی» اعم از شناخت توحید ذاتی، صفاتی و افعالی خداست. توحید ذاتی سبب می‌شود انسان منحصرأ برای خدا استقلال در ذات قائل شود و به تبع آن، خدا را در همه حال حاضر و ناظر بداند؛ زیرا همه موجودات دیگر عین ربط به اویند. کسی که برای غیر خدا نیز استقلالی قایل باشد، عبادتش آمیخته با یاد غیر خدا خواهد بود و به بزرگ‌ترین گناهان (یعنی شرک) مبتلا خواهد شد. اما اگر غیر خدا را جلوه ای از اراده و تجلی الهی تلقی کند، شرک نخواهد ورزید. لیکن سؤال اینجاست که چرا با آنکه به مطالب یادشده (مانند حاضر و ناظر دایمی بودن خدا) علم و یقین داریم، اما همچنان گناه می‌کنیم؟

در پاسخ می‌توان چنین گفت که علت آن نقصان در گرایش یا فراموشی شناخت هاست که در رفتار بروز پیدا می‌کند. البته اگر گرایش انسان نسبت به مطلوب قوی شود، نتیجه آن فراموش نشدن شناخت مرتبط با آن هم خواهد بود.

درک توحید صفاتی حضرت ربوبی یعنی اینکه انسان او را در عین وحدت، دارای کمالات متعدد بداند. پس خدا را کامل مطلق می‌داند که تمام کمالات را در او می‌جوید و به واسطه توحید افعالی از او می‌خواهد؛ زیرا تمام افاضات کمالی نیز از خدا صادر می‌شود. این بینش توجه انسان را به خدا افزایش و به غیر خدا کاهش می‌دهد و با این توجه، او قابلیت دریافت کمال را در خود بالا می‌برد.

خدا در هر صورت، در حال افاضه کمال است؛ اما فقط کسی آن افاضه را دریافت می‌کند که ظرف وجودی خود را برای دریافت کمال آماده کرده باشد. ظرف وجودی دریافت کمالات توجه به کمال مطلق است که در گام اول باید بینش را اصلاح کرد و فهمید که خدا کامل مطلق است و تمام کمالات را او افاضه می‌کند؛ یعنی او مبدأ کمالات هم به حساب می‌آید. افزون بر آن، افاضه کمال از طرف او برای کسانی که قابلیت دریافت دارند دائمی است. گام دوم درباره گرایش است - که توضیح آن خواهد آمد.

بخش دوم بحث در جنبه بینشی، راهکارهای ایجاد و افزایش بینش توحیدی در نیت است که سبب توجه بیشتر و دائمی به خدا می‌شود. برای ایجاد بینش توحیدی، تنها راه وصول به آن بینش، برهان عقلی است که انسان به یقین برسد، اگرچه راه‌های دیگری مانند تجربه و نقل هم وجود دارد، اما هر کدام مشکلاتی دارند؛ مانند اینکه تجربه یقین‌آور نیست و در خدانشناسی تجربه صرف کارایی ندارد. استفاده از نقل نیز موجب دور می‌شود که محال است. از این رو تنها راه شناخت راه عقلی است که البته برای افراد متفاوت است. کسی که ذهنش مشوش به شبهات نباشد با یک استدلال ساده به یقین می‌رسد.

راهکار افزایش بینش توحیدی براساس به‌کارگیری و تقویت عوامل و انگیزه‌های افزایش بینش توحیدی تبیین می‌شود. مهم‌ترین انگیزه‌های افزایش بینش توحیدی عبارتند از: حقیقت‌طلبی، کمال‌طلبی، حب ذات، حق‌شناسی و شکر منعم، تمایل به تقرب به موجود متعالی، جلب منفعت، و دفع ضرر که فطرتاً در وجود انسان وجود دارند (مصباح یزدی، ۱۳۹۱ الف، ج ۱، ص ۲۵۰-۲۶۶) و با جهت‌دهی آنها به سمت مصداق واقعی، به بینش توحیدی خوبی می‌توان رسید.

برای مثال، توجه و تأمل هرچه بیشتر انسان به نیازی که به خدا دارد و همچنین رفع موانع این توجه (مانند دوری از غفلت) حرکت در سمت خدانشناسی محسوب می‌شود. پس به‌طور کلی اعمالی که به نوعی انسان را بیشتر متوجه خدا سازند، خدانشناسی انسان را تقویت می‌کنند و برای جنبه بینشی مفیدند؛ مانند تفکر در آیات قرآن، تفکر در خودشناسی و نیاز دایم انسان به حضرت باری تعالی که خدانشناسی را در انسان تقویت می‌کند. در میان این نوع کارها، اگر نماز همراه با توجه و تأمل باشد، سبب افزایش بینش انسان خواهد شد؛ زیرا افزون بر اینکه ظاهر فعل بندگی است، تأمل در آن سبب بندگی را نیز که عین نیاز و حاجت بودن است، به ما می‌فهماند.

خدانشناسی انسان به قدری می‌تواند تقویت شود که انسان به قدر وسعت وجودی خود، با علم حضوری خدا را بیابد و نیاز خود به خدا را از لحاظ درونی لحظه به لحظه شهود کند. این بینش توحیدی که خدانشناسی حضوری است، آخرین مرتبه بینش انسانی به شمار می‌رود که با مقدمات اختیاری حاصل می‌شود و در درجه نهایی آثار اخلاقی از آن بحث می‌شود (همان، ص ۲۴۵).

از دیگر عواملی که جنبه بینشی انسان را در خدانشناسی افزایش می‌دهد، قرائت و تأمل در قرآن و روایات است که نورد و سبب عنایت حضرت حق در افزایش بینش انسان می‌شوند. این عوامل نمونه‌ای از عوامل بسیاری است که تقوای الهی سبب توجه به آنها خواهد شد، به شرط آنکه موانع دسترسی به معرفت الهی از میان برداشته شود. موانع معرفت اعم از موانع بینشی (مانند حس‌گرایی، تقلید و اعتماد به ظن) و موانع گرایشی (مانند لذت‌های آنی، آینده‌نگری افراطی مادی و دشمنی و انزجار نسبت به دین، خدا و پیامبر اکرم ﷺ) دسترسی انسان به خدانشناسی حقیقی را سلب می‌کند (همان، ص ۲۶۹-۲۹۸).

خداشناسی از جهتی رفتار اختیاری به حساب می‌آید و در زمره اخلاق الهی محسوب می‌شود و از این جهت، حُسن فعلی در اخلاق الهی دارد.

## ۷. خداگرایی

بیش صحیح در خداشناسی برای جهت دهی گرایش انسانی به سمت خداگرایی، حائز اهمیت است. برای مثال، اگر خدایی که به او محبت می‌ورزیم و به او گرایش داریم خدای ذهنی باشد، گرایش ما بقا نخواهد داشت و مانند نیچه قادر خواهیم بود که آن خدا را بکشیم! اگر به خدای واقعی بیرونی گرایش داشته باشیم، اما واقعیت بیرونی که ما برای او می‌پنداریم، با واقعیت بیرونی سازگاری نداشته باشد (مثلاً، خدایی باشد که تنها در امور فردی انسان دخالت می‌کند و راهکاری برای امور اجتماعی انسان نمی‌دهد) آن خدا قادر و عالم مطلق نخواهد بود و تمام جنبه‌های گرایشی ما را ارضا نخواهد کرد؛ زیرا انسان کمال طلب است و به کسی گرایش دارد که کمال مطلق باشد. از این رو باید بینش صحیحی نسبت به خدا کسب کرد تا در گرایش نیز دچار تردید و ضعف نگردیم.

منشأ خداگرایی حب ذات انسان‌هاست که به صورت غیر اختیاری در ذات آنها وجود دارد. اگر این حب ذات نباشد، انسان انگیزه انجام هیچ فعلی را پیدا نمی‌کند. از این رو خداوند حب ذات را ذاتی انسان قرار داده است تا زمانی که فعلی را متناسب با نیاز خود می‌بیند، آن فعل را انجام دهد و به وسیله آن فعل، نیاز خود را تأمین کند و به کمال برسد. نیاز انسان‌ها به بالاترین کمال‌های ممکن بر اساس کمال طلبی است که در وجود آنها قرار دارد. خداوند کمال مطلق است و برای تمام وجودها کمال به حساب می‌آید.

منظور از اینکه «برای تمام وجودها کمال به حساب می‌آید» این است که کمال دو نوع است: کمال مطلق و کمال نسبی. «کمال مطلق» آن نوع کمالی است که برای همه موجودات کمال به حساب می‌آید؛ مانند علم و قدرت. «کمال نسبی» آن نوع کمالی است که برای برخی موجودات کمال است؛ مانند شوری که برای نمک کمال است، در صورتی که همین کمال برای شکر، نقص به حساب می‌آید.

باید توجه داشت که از کمال مطلق نیز می‌توان استفاده سوء کرد که خللی به کمال بودن اصل آن نمی‌زند؛ مثلاً، می‌توان به وسیله قدرت ظلم کرد، اما این دلیل نمی‌شود که اصل قدرت، کمال نباشد؛ مانند آنکه چاقو وسیله‌ای مفید است که برخی با آن جراحی می‌کنند و برخی از روی ظلم، شکم مظلومی را می‌درند که فعل یکی خوب و فعل دیگری بد محسوب می‌شود.

از این رو انسان به خدا گرایش دارد. به این گرایش «خداگرایی» اطلاق می‌شود. از این بیان به خوبی می‌توان فهمید که خودگرایی منافاتی با خداگرایی ندارد، بلکه آنچه با خداگرایی منافات دارد، خودپرستی و هواپرستی است که انسان خواسته‌های نفسش را که با کمال حقیقی او متناسب نیست بر خواسته‌های خدا که متناسب کمال انسانی است، مقدم دارد.

خداگرایی دارای مصادیق و درجات گوناگونی است که هر گرایش کمالی را برای صاحب آن گرایش به دنبال دارد؛ مانند شوق به بهشت خدا، خوف از جهنم خدا، شوق به لقای حضرت حق، خوف از دست دادن محبوبیت حضرت حق و مغضوب خدا شدن. اما تمام این مصادیق را می‌توان ذیل «حب و بغض برای خدا» قرار داد؛ زیرا انسان زمانی نسبت به چیزی گرایش پیدا می‌کند که یا نسبت به خودش یا به نتیجه‌ای که از آن می‌تواند کسب کند، محبت داشته باشد. همچنین گرایش انسان نسبت به چیزی کم می‌شود که نسبت به آن بغض داشته باشد.

از این رو گرایش با محبت و بغض ارتباط وثیقی دارد. محبت زمانی حاصل می‌شود که محبوب با وجود محب یا با تمایلات و خواسته‌های او تناسبی داشته باشد و محب این تناسب را درک کند. برای مثال، انسان نسبت به والدین خود که وجود خود را از آنها می‌داند، محبت دارد یا نسبت به کسی که نعمتی به انسان رسانده است به واسطه آن نعمت، ارتباط محبتی پیدا می‌کند. از این رو از پیامبر اعظم ﷺ نقل شده است که «با هدیه جلب محبت کنید» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۵، ص ۱۴۴).

بغض نیز با عدم تناسب رابطه‌ای مستقیم دارد.

روایاتی نیز درباره جایگاه حب و بغض در دین از معصومان ﷺ نقل شده است. رسول الله ﷺ می‌فرماید: «هل الدین إلا الحب فی الله و البغض فی الله؟» (پاینده، ۱۳۸۲، ص ۵۳۹). این گونه روایات به این مطلب اشاره دارند که تمام رفتارهای دینی، اعم از الهی، فردی، اجتماعی و زیست‌محیطی به قصد انسان وابسته‌اند و قصد و هدف انسانی نیز براساس بینش و گرایش شکل می‌گیرد و گرایش نیز براساس حب و بغض جهت پیدا می‌کند.

انسان‌هایی را که به خدا گرایش دارند می‌توان در سه گروه قرار داد: گرایش گروهی به سبب نعمت‌هایی است که خدا قرار است به آنها بدهد. گرایش گروهی دیگر به خاطر نقص‌ها و ضررهایی است که از خدا می‌خواهند از آنها دفع کند. گروه سوم به خاطر خود خدا به او گرایش پیدا می‌کنند.

گرایش گروه اول و دوم برای جلب منفعت و دفع ضرر، معقول است؛ اما گروه سوم خداوند را با تمام وجود در زندگی خود حس می‌کنند. این حس با توجه به نعمت‌های الهی و شکرگزاری از آن نعمت‌ها حاصل می‌شود و هرچه به نعمت‌ها بیشتر توجه شود، علاقه بیشتر می‌گردد. باید توجه داشت که گاهی توجه به نعمت‌ها و شکرگزاری برای جلب منفعت بیشتر یا دفع ضرر محتمل است که در این صورت، باز انسان جزو گروه اول و دوم قرار می‌گیرد؛ اما اگر صرف نظر از وجود نعمت یا دفع نقص، گرایش به خدا حاصل شود و در ازای آن درخواست افزایش نعمت نباشد، بلکه تنها اظهار رضایت باشد و انسان خود خدا را بخواهد، این گرایش تام است، اگرچه این تام بودن نیز دارای درجات کمالی است.

به عبارت دیگر، گاهی گرایش انسان از روی ترس از جهنم و گاهی از روی شوق به داشته‌های خداست؛ مانند کسی که از خدا می‌خواهد تا حاجتش را (اعم از سلامتی یا رونق کسب و یا برای دوری از جهنم یا شوق به بهشت)

عنایت کند. این رفتار تاجرانه و برده‌گونه به حساب می‌آید. اما گاهی گرایش او از نوع محبت به شخص باری تعالی است که بالاترین گرایش به شمار می‌آید. این نوع گرایش رفتار متناسب با خود را به دنبال خواهد داشت که از آن بحث خواهیم کرد.

انسان از حیث وجودی مخلوق خداست، به‌گونه‌ای که وجود او افزای وجود خدا محسوب می‌شود. از این رو توجه به وجود او از این حیث، سبب محبت و گرایش به خداست و برای حفظ توجه محبوبش حاضر است هر کاری انجام دهد. زمانی که این توجه پیدا شود و در نتیجه محبت در وجود انسان تبلور پیدا کند گرایش انسان به خدا افزایش می‌یابد؛ یعنی ظرفیت وجودی انسان برای افاضات حضرت حق بیشتر خواهد شد، به‌گونه‌ای که رابطه انسان با خدا نسبت به محبتی که در انسان است، عاشقانه خواهد بود.

نکته دیگر درباره چگونگی ساماندهی و ایجاد رفتارهای جوانحی به تربیت اخلاقی مربوط می‌شود و به مقتضای بحث، به آن اشاره می‌شود تا در سایه تربیت اخلاقی بتوان اشاره‌ای - هرچند گذرا - به چگونگی تحقق نظام اخلاقی داشت.

برای تربیت اخلاقی یک دسته وظایف مربوط به حکومت است که باید محیط فیزیکی و معنوی را برای گرایش انسان‌ها به خدا فراهم سازد. برای مثال، ساخت محیط‌های آلوده به حرام الهی، ایجاد و افزایش غفلت از یاد خدا را به دنبال خواهد داشت. حتی شیوه ساخت‌وسازها نیز بر توجه و غفلت از یاد خدا مؤثر است. از این رو دلسوزان معنویت و اخلاق بر معماری توحیدی و اسلامی تأکید می‌کنند؛ مثلاً معماری همگرا در مقابل سبک واگرایی غربی (مانند ترویج بلندمرتبه‌سازی و توسعه عمودی) از نمادهای حرکت به سمت غفلت از یاد خدا و مذموم روایات است (صدوق، ۱۳۹۵ق، ج ۲، ص ۵۲۵).

وظایفی نیز به فاعل اخلاقی مربوط است. این وظایف پاسخ به این پرسش است که چه کاری برای ایجاد یا افزایش خداگرایی باید انجام داد؟ به نظر می‌رسد برای وصول به این هدف، افزون بر افزایش بینش - که به آن اشاره شد - عوامل دیگری نیز وجود دارد که در اینجا به سه عامل مهم برای بالا بردن درجه خداگرایی اشاره می‌شود. برای این کار باید انگیزه‌هایی را که سبب ایجاد جذابیت بیشتر می‌شود به کار گرفت؛ مانند اینکه:

اولاً، از تلقین می‌توان به منظور خداگرایی استفاده کرد. از این رو در قرآن جایگاه والایی برای اهل ذکر شمرده شده (بقره: ۱۵۲) و در روایات به دائم‌الذکر بودن سفارش شده است (نهج‌البلاغه، ۱۴۱۰ق، نامه ۲۱، خطبه ۲۲۲) تا یاد خدا با گوشت و پوست انسان عجین شود. البته باید توجه داشت که تلقین جنبه گرایشی را تقویت می‌کند، نه بینشی را. از این رو نباید پنداشت که خدا مخلوق اذهان بشری است، بلکه خدایی که از طریق عقل اثبات می‌شود و خدای حقیقی و بیرونی است، برای گرایش به او از روش «تلقین» استفاده می‌شود.

ثانیاً، نعمت‌های حضرت حق را برای خود برشماریم. انسان کمالات را ملائیم با نفس خود می‌داند و به آنها گرایش دارد و به منشأ این کمالات گرایش بیشتری دارد؛ زیرا منشأ کمال، یعنی منعم و گرایش به منعم ذاتی اشخاص است؛ همان‌گونه که برخی روایات مانند روایت ذیل بر مطلب یادشده دلالت دارند:

خطاب شد ای موسی، مرا در دل خلق محبوب کن و چنان کن که آنان مرا دوست بدانند. حضرت موسی علیه السلام پرسید: پروردگارا، من تو را حقیقتاً دوست دارم، اما چگونه تو را محبوب خلقت کنم؟ خداوند در پاسخ به او فرمود: نعمت‌های مرا به ایشان یادآوری کن (طوسی، ۱۴۱۴ق، ص ۴۸۴).

ثالثاً، به این مطلب توجه شود که ایجاد هر کمالی از سوی حضرت حق تعالی است. بنابراین اگر انسان محبوبان حضرت حق را دوست بخشد، می‌تواند عامل ایجاد محبت حضرت حق شود و حضرت حق گرایش او را به خود افزایش دهد. بهترین محبوبان حضرت حق چهارده معصوم علیهم السلام هستند که مشیت خدا به این تعلق گرفته است که نعم خود را از طریق آنان افاضه کند و انسان به وسیله محبت به آنان می‌تواند گرایش محبت به خدا را در خود افزایش دهد.

هرچه انسان به کارهایی مشغول شود که احساس نیاز بیشتری در انسان نسبت به خدا ایجاد می‌کند، سبب توجه بیشتر می‌شود و هر کاری که انسان را به غیرخدا مشغول کند (مانند دنیاطلبی افراطی، به‌طوری که یاد خدا را از انسان سلب کند) از موانع گرایش و عامل غفلت محسوب می‌شود؛ حتی نگاه استقلالی داشتن به مال دنیا یا فعل اختیاری، انسان را از خداگرایی دور می‌کند. برای مثال، نماز خواندن اگر موجب توجه به خود شود (مانند آنکه نماز باحال خواندن جلوه کند، به گونه‌ای که خود را از بی‌نمازها برتر بداند). این کار به جای آنکه سبب قرب الهی در انسان شود و کمال آفرین باشد، سبب سقوط و تکبر در انسان خواهد شد؛ زیرا افزون بر اینکه برای خودمان استقلال قائل شده و برای نماز خود، به استقلالی معتقد گردیده‌ایم، برای این فعل خود، آثار مفید نیز در نظر گرفته‌ایم. این در حالی است که تمام افعال نیکی که از انسان سر می‌زند تا خدا نخواهد سر نمی‌زند. پس عجب و تکبر سبب سقوط کسی خواهد شد که جنبه بینشی و گرایشی صحیح در کارهای خود نداشته باشد.

از این رو می‌توان گفت: حب و بغض واقعی که عامل جهت‌دهی گرایش انسان است، با عمل رابطه مستقیم دارد، به گونه‌ای که هر حب و بغضی در عمل مربوط به آن حب و بغض بروز خواهد کرد، و آنکه نیت منافقانه دارد عملش روح ندارد و عمل بی‌روح از لحاظ اخلاقی هیچ ارزشی ندارد.

## ۸. رابطه ایمان به خدا و تقوای الهی

ایمان به خدا افزون بر داشتن یقین به خدا و صفات او، باور قلبی به توحید را نیز شامل می‌شود. از این رو ایمان رفتار جوانحی حاصل از خداشناسی و خداگرایی به حساب می‌آید که اگر رفتار و صفات اخلاقی را دربرگیرد، آن رفتار و

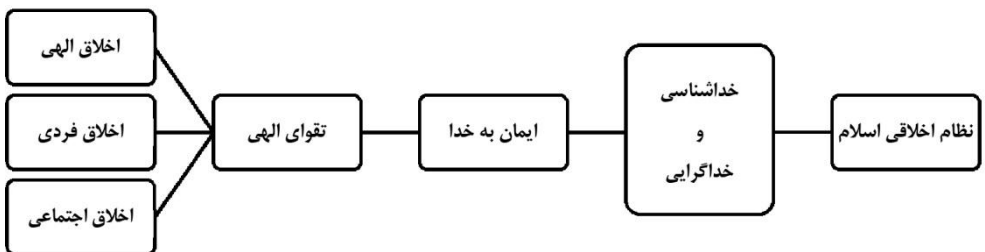
صفات ارزش اخلاقی خواهند داشت، و اگر ایمان نباشد، حد نصاب ارزش اخلاقی وجود نخواهد داشت و کار اختیاری هر قدر هم فایده داشته باشد، فایده‌اش دنیوی و محدود خواهد بود و سعادت اخروی را که سعادت حقیقی و جاودان است، در پی نخواهد داشت.

این باور قلبی صفتی به نام «تقوای الهی» در انسان ایجاد می‌کند (مصباح یزدی، ۱۳۹۱ الف، ج ۱، ص ۷۹) و آن تقوا سبب انجام افعال و ترک اعمالی می‌شود که علت قرب الهی به حساب می‌آیند؛ زیرا تقوای الهی، هم تمام اصول اخلاق اسلامی را دربر دارد و هم جهت حرکت را نشان می‌دهد و می‌توان آن را تنها ملاک ارزش در افعال اختیاری انسان دانست (همان، ص ۷۳).

ایمان به خدا و معاد سبب شکل‌گیری تقوای الهی می‌شود و این تقوا ملازم با ایمان به وحی و نبوت است که براساس آنچه نبی مکرم ﷺ مبتنی بر وحی تشریح فرموده، انسان افعال اخلاقی را انجام می‌دهد یا ترک می‌کند. از این رو نظام اخلاق اسلامی برخاسته از عقاید اسلامی است (همان، ص ۷۹).

نیت نوعی رفتار جوانحی به حساب می‌آید (مانند توجه به خدا، خشوع و خوف از خدا، رجا و ایمان به خدا)، اما ذیل اخلاق الهی قرار نگرفته است؛ زیرا اقسام چهارگانه اخلاق الهی، فردی، اجتماعی و زیست‌محیطی زمانی در نظام اخلاق اسلامی ارزش اخلاقی دارند که محفوف به نیت تقرب الهی باشند. پس باید نیت تقرب در تمام رفتارهای اختیاری انسان جاری باشد تا ارزش اخلاقی داشته باشد. با توجه به اینکه اقسام قسیم از لحاظ منطقی نباید تداخل داشته باشند، نیت تقرب الهی قسیم اخلاق فردی، اجتماعی و زیست محیطی نیست تا ذیل اخلاق الهی قرار گیرد، بلکه نیت تقرب الهی رفتاری جوانحی محسوب می‌شود که رفتارهای اختیاری جوانحی و جوارحی به وسیله آن ارزش اخلاقی کسب می‌کنند.

نمودار ۱: انواع اخلاق و قسیم‌های آن



## نتیجه‌گیری

مهم‌ترین ویژگی‌های تبیین آیت‌الله مصباح یزدی از نظام اخلاقی اسلام عبارت است از:

۱. عقل‌گرایی که در تبیین مباحثی مانند حسن و قبح ذاتی و توحیدمحوری نظام اخلاقی اسلام بروز دارد، برخلاف نظریه «امر الهی» که عقل‌گرایی اخلاقی را مردود می‌شمارد.



۲. واقع‌گرایی نظام اخلاقی اسلام که بر پایه اراده تکوینی اراده الهی تشریح شد و نظام‌های غیرواقع‌گرا را غیرعقلانی می‌داند.

۳. دینی بودن نظام اخلاقی اسلام که در مقابله با نظام اخلاقی غیردینی (سکولار)، دستیابی به نتایج اخلاقی را از راه عمل به دستورات دینی می‌داند.

۴. شمول‌گرایی که برای تمام رفتارهای انسانی برنامه اخلاقی دارد، برخلاف بسیاری از نظام‌ها (مانند نظام اخلاقی غیردینی) که برای برخی رفتارهای انسانی، عملکرد اخلاقی ارائه نمی‌دهند.

۵. مطلق‌گرایی که برخلاف نسبی‌گرایی اخلاقی - دست‌کم - برخی احکام اخلاقی در نظام اخلاقی اسلام تغییرناپذیرند؛ مانند رفتارهای مقرب الهی.

۶. وحدت‌گرایی اخلاقی که احکام متناقض را برای جوامع و افراد مختلف نمی‌پذیرد.

۷. معادباوری و آخرت‌گرایی که سعادت حقیقی را در ابدی بودن سعادت می‌داند، برخلاف مادی‌گرایان که هدف اخلاق را محدود به دنیا قلمداد کرده‌اند.

۸. انسجام درونی نظام اخلاقی اسلام، برخلاف نسبی‌گرایی که نظام اخلاقی خود را در بی‌نظمی و نبود انسجام تبیین می‌کند.

مهم‌ترین نوآوری‌های تبیین آیت‌الله مصباح یزدی از نظام اخلاقی اسلام عبارت است از:

۱. تبیین توحیدمحور ایشان، به‌ویژه در تبیین منشأ اخلاق، تناسب فعل و نتیجه با روح نیت الهی و همچنین هدف قرب الهی برای اخلاق، منحصر به فرد است.

۲. تبیین نظام اخلاقی براساس اقسام عقلی رفتارهای انسانی که اخلاق الهی، اخلاق فردی و اخلاق اجتماعی را دربر می‌گیرد.

۳. تبیین رابطه حُسن فاعلی با حُسن فعلی که نیت الهی داشتن را به‌منزله روح عمل تبیین کرده است.

۴. تبیین رابطه فعل و نتیجه که تکوینی است، و آن را اساس واقعیت اخلاق قلمداد کرده است.

۵. تبیین عقلانی حد نصاب اخلاق که افزون بر شمول دیدگاه‌های هنجاری، به علت نقش نیت و غایت در اخلاق، از توجه به سعادت اخروی غفلت نشده است.

۶. تبیین ماهیت افعال اخلاقی براساس توحیدمحوری (مانند تواضع) که چگونه یک فعل اخلاقی در دایره نظام اخلاقی اسلام قرار می‌گیرد.

۷. تبیین عقلانی از مصداق «سعادت حقیقی» و ارتباط آن با «سعادت دنیوی» بر محور توحید که سبب بقای آن می‌شود.

## منابع

- نهج البلاغه، ۱۴۱۰ق، بیروت، دارالتعارف للمطبوعات.
- پابنده، ابوالقاسم، ۱۳۸۲، *نهج الفصاحه*، چ چهارم، تهران، دنیای دانش.
- تمیمی آمدی، عبدالواحد بن محمد، ۱۴۱۰ق، *عمر الحکم و درر الکلم*، قم، دارالکتاب الاسلامی.
- صدوق، محمد بن علی، ۱۳۶۲، *صفات الشیعه*، تهران، اعلمی.
- \_\_\_\_\_، ۱۳۹۵ق، *کمال الدین و تمام النعمه*، تهران، اسلامیه.
- طوسی، محمد بن حسن، ۱۴۱۴ق، *الأمالی*، قم، دارالثقافه.
- عبدالله دراز، محمد، ۱۴۰۸ق، *دستور الاخلاق فی القرآن*، کویت، دارالبحوث العلمیه.
- غروی، محسن، ۱۳۹۱، *فلسفه اخلاق*، قم، پژوهشکده تحقیقات اسلامی.
- کلینی، محمد بن یعقوب، ۱۴۰۷ق، *الکافی*، تهران، دارالکتب الاسلامیه.
- مصباح یزدی، محمد تقی، ۱۳۸۰، *به سوی خودسازی*، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- \_\_\_\_\_، ۱۳۸۴، *نقد و بررسی مکاتب اخلاقی*، تدوین احمد حسین شریفی، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- \_\_\_\_\_، ۱۳۸۸، *فلسفه اخلاق*، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- \_\_\_\_\_، ۱۳۹۱ق، *اخلاق در قرآن*، چ پنجم، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- \_\_\_\_\_، ۱۳۹۱ق، *پیش نیازهای مدیریت اسلامی*، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- \_\_\_\_\_، ۱۳۹۱ق، *معارف قرآن*، چ چهارم، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- \_\_\_\_\_، ۱۳۹۲، *انسان سازی در قرآن*، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- مکارم شیرازی، ناصر، ۱۳۸۷، *اخلاق در قرآن*، قم، مدرسه الامام علی ابن ابیطالب.